

تأثیر پشتیبانی‌های کارآفرینانه دانشگاه در مهارت‌های عمومی، نگرش‌ها و گرایش‌های کارآفرینانه دانشجویان: کاربرد مدلسازی معادلات ساختاری

The effect of university support on students' entrepreneurial skill, attitude, and intention: The application of structural equation modeling

شهرزاد بارانی^{۱*}، کیومرث زرافشانی^۲، باسَم پورسعید^۳ و سمیره صی محمدی^۴

^۱ دانشجوی دکتری توسعه روستایی و کشاورزی دانشگاه رازی، ^۲ دانشیار دانشکده کشاورزی و عضو مرکز پژوهشی توسعه اقتصادی اجتماعی دانشگاه

رازی، ^۳ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ایلام، ^۴ کارشناس اشکوفایی توسعه روستایی دانشگاه رازی

چکیده

پایداری و پویایی توسعه کشاورزی و عمران روستایی در ایران مستلزم بهره مندی کشور از سرمایه های انسانی ماهر و متخصص در زمینه کشاورزی است. به جرأت می‌توان گفت کشورما در زمینه نیروی تحصیلکرده کشاورزی، البته به لحاظ کمی، نه تنها کمبودی ندارد بلکه مشکل بیکاری انبوه دانش‌آموختگان این بخش خود به معضل عمده دیگری تبدیل شده است. با این حال، به‌رغم گسترش روز افزون دانشکده های کشاورزی در کشور، چرا هنوز کشاورزی ایران از توسعه شایسته ی خود باز مانده است؟! یکی از راهکارهای اصلی نظام آموزش عالی در این زمینه، پشتیبانی از کارآفرینی و تربیت دانش‌آموختگان خلاق و کارآفرین می باشد. هدف از مقاله توصیفی همبستگی حاضر، بررسی تأثیر پشتیبانی‌های دانشکده کشاورزی بر مهارت‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های کارآفرینانه ی دانشجویان خود به منظور حضور مؤثر در توسعه ی کشاورزی کشور است. جامعه آماری تحقیق، دانشجویان کشاورزی دانشگاه آزاد ایلام بودند (۳۲۰) که ۱۶۹ نفر آنان از راه جدول بارتلت برای نمونه گزینش شدند. ابزار تحقیق پرسشنامه بود. پایای ابزار با ضریب آلفای کرونباخ (۰/۹۱) و روایی آن با روش تحلیل عاملی تأییدی به دست آمد. نتایج مدلسازی نشان داد که پشتیبانی‌های کارآفرینانه دانشگاه از راه نگرش نسبت به کارآفرینی و مهارت‌های

عمومی اثر غیر مستقیم معنی‌داری بر گرایش دانشجویان به راه‌اندازی کسب و کار دارد. یافته‌های بررسی‌های حاضر می‌تواند دستاوردهایی برای سیاستگذاران نظام آموزش عالی کشاورزی داشته باشد. برای آغاز یک رفتار کارآفرینانه در دانشجویان، همه چیز از یک نقطه آغاز می‌شود: پشتیبانی‌های استادان از دانشجویان که آنان را به سمت فعالیت‌های کارآفرینانه سوق دهند.

کلمات کلیدی: پشتیبانی کارآفرینانه، نیت کارآفرینانه، مدلسازی معادله ساختاری، دانش‌آموختگان کشاورزی.

Abstract

Sustainable rural development is greatly influenced by human capital. In agriculture, university graduates are the main source of human capital. Currently, the rate of job seekers among agricultural graduates is rising and this in turn has created a serious problem for the government of Iran. One may ask why agricultural sector have not progressed with ever increasing number of agricultural institutions. Some researchers have proposed that entrepreneurship support provided by agricultural colleges may be an appropriate remedy. Therefore, the purpose of this descriptive correlational study was to determine the effect of entrepreneurial support provided by Ilam Islamic Azad University in students' entrepreneurial skill, attitude, and intention. Using simple random sampling, 169 students participated in the study. Data was collected using a structured questionnaire. Reliability was checked using Cronbach's alpha coefficient yielding (0.91). Confirmatory factor analysis was used to check for validity of research instrument resulting in goodness of fit in our measurement model. The result of structural equation modeling revealed that university support influences students' intention to start a business through their attitude towards entrepreneurship and their entrepreneurial skills. The result of this study has practical implications for agricultural higher education policy-makers. If our college students are to behave entrepreneurially, college professors need to provide students with support and this is possible through tapping on students' shoulder.

Key words: Entrepreneurial support, entrepreneurial intention, structural equation modeling, agricultural graduates

مقدمه

نیروی انسانی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های هر کشور در برای شکوفایی و پیشرفت اقتصادی به شمار می‌آید. به‌طوریکه اغلب اقتصاددانان بر این باورند که در نهایت، منابع انسانی است که روند و ویژگی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را تعیین می‌کند. گویاترین صحنه‌ی نمایش واقعی نیاز به نیروی انسانی ماهر و متخصص، عرضه و تقاضای نیروی انسانی در بازار کار کشاورزی در مناطق روستایی و قطب‌های تولیدی در سراسر کشور است. شرایط این عرضه و تقاضا در وضعیت موجود بیانگر بیکاری بیش از حد برون‌دادهای نظام آموزش کشاورزی در سطوح مختلف است (Noori Puraprovvari, 2011). بر پایه آمار سال ۱۳۸۰، نرخ بیکاری در بین ۱۴۷ هزار دانش‌آموخته کشاورزی ۲۸ درصد گزارش شده که این رقم دو برابر نرخ بیکاری دیگر توده‌های بیکار و همچنین بالاترین نرخ بیکاری در بین کل دانش‌آموختگان دانشگاهی است (Jalali, 2003). از این رو به دلایلی مانند پایین بودن سطح مهارت‌ها و تخصص‌های افراد و نیز محدود بودن ظرفیت بازارکار، امکان ایجاد اشتغال برای همه

این افراد وجود ندارد و این امر موجب افزایش نرخ بیکاری در کشور شده است. این امر آماده سازی دانش‌آموختگان کشاورزی را از راه توسعه‌ی فرهنگ کارآفرینی و خوداشتغالی، با توجه به تجربه‌های کشورهای مختلف جهان، ضروری می‌سازد. کارآفرینی و راه‌اندازی کسب و کار کارآفرینانه مقوله‌ی بسیار مهمی است که بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه توجه جدی بدان اعمال داشته‌اند. کارآفرینی فرایندی پویا است که شامل آرمان، تغییر، دگرگونی و خلاقیت می‌شود. این فرایند به کاربرد و استفاده‌ی نیرو و انگیزه‌ی افراد برای خلق و اجرای دیدگاه‌های نو و همچنین راه‌حل‌های کاربردی نیاز دارد (Rostami et al, 2011). آن چه مسلم است آماده‌سازی در زمینه کارآفرینی نباید پس از دانش‌آموختگی باشد، بلکه برای تحقق این امر لازم است طی فرایندی و در حین تحصیل، مقدمات لازم فراهم و مانع‌های محدودیت‌ها برطرف شوند، یکی از مهم‌ترین این اقدام‌ها تحت تأثیر قرار دادن "نگرش‌های کارآفرینانه" است. ایجاد نگرش کارآفرینانه در دانشجویان یکی از شرط‌های لازم برای بروز رفتار کارآفرینانه است (Amiri & Moradi, 2008). نکته‌ی قابل توجه در این راستا آن است که به‌رغم گنجاندن سه واحد درس کارآفرینی در برنامه‌های نظام آموزش عالی کشاورزی، این آموزش‌ها نتوانسته انگیزه لازم نسبت به راه‌اندازی کسب و کارهای کارآفرینانه را در دانش‌آموختگان خود ایجاد نماید. از این‌رو فضای کارآفرینانه‌ی مطلوبی برای تقویت نگرش‌های کارآفرینانه و مهارت‌های عمومی دانشجویان برای گرایش دادن آنان به سمت راه‌اندازی کسب و کارهای خلاق، شکل نگرفته است. گرایش به فعالیت‌های کارآفرینانه عبارت است از تصمیم نسبت به راه‌اندازی کسب و کار. از این‌رو، پشتیبانی‌های دانشگاه تنها محدود به ارائه‌ی پشتیبانی‌های آموزشی سنتی (دانش عمومی و مهارت‌های مورد نیاز راه‌اندازی یک کسب و کار) از کارآفرینی نیست. بلکه عامل‌های پشتیبانی دیگری نیز برای گذار دانشجویان از کارجویی به کارآفرینی لازم است که می‌تواند بر گرایش کارآفرینانه‌ی آنان تأثیر چشم‌گیری داشته باشد. با در نظر گرفتن این عامل‌های پشتیبانی، مراکز آموزشی می‌توانند از نقش تدریس سنتی به نقش تجاری‌سازی دانش حرکت کنند. لذا، دانشگاه‌ها می‌توانند سه نوع پشتیبانی را برای فراگیران خود فراهم آورند، شامل: پشتیبانی آموزشی، پشتیبانی شناختی هدفمند و پشتیبانی غیر شناختی هدفمند، که تأثیر آنان بر گرایش دانشجویان به ایجاد کسب و کارهای کارآفرینانه تا حد زیادی بدون آزمون باقی مانده است. از سویی، بهره‌گیری از مدل‌های مبتنی بر گرایش به عنوان ابزار مناسب برای توضیح و تفسیر شکل‌گیری گرایش کارآفرینانه و رفتار کارآفرینی، این امکان را فراهم می‌سازد که از آن، به شکل یک چارچوب مناسب برای اندازه‌گیری اثر برنامه‌های آموزش کارآفرینی در آموزش عالی و بهبود طراحی و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با آن به عنوان روزه‌ای به سوی حل بحران بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی، بهره گرفت. از این‌رو، هدف کلی این تحقیق، بررسی تأثیر پشتیبانی‌های کارآفرینانه دانشگاه در مهارت‌های عمومی، نگرش‌ها و گرایش‌های کارآفرینانه دانشجویان با کاربرد مدلسازی معادلات ساختاری است.

پیشینه تحقیق

پژوهشگران کارآفرینی کوشیده‌اند تا دلیل این موضوع را که چرا برخی از افراد به راه‌اندازی کسب و کارهای توأم با خطر اقدام می‌کنند، در حالی‌که دیگران این چنین نیستند، توضیح دهند (Shane & Venkataraman, 2000). برای تصمیم‌گیری درباره‌ی ایجاد یک کسب و کار جدید، گرایش کارآفرینی بخش اولیه و با اهمیتی از فرایند شناختی به‌شمار می‌آید. گرایش کارآفرینان پایه راهبردی توسعه سازمانی جدید را بر مبنای رفتار آگاهانه شکل می‌دهد. نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده‌ی Ajzen (۱۹۹۱)، عامل‌های فردی و اجتماعی را به منظور توضیح و تفسیر رفتارهای مبتنی بر گرایش در بر می‌گیرد. TPB یک نظریه اجتماعی- شناختی بوده که در زمینه‌های بسیار گوناگونی به کار گرفته شده است و نسبت به مدل‌های دیگر، گرایش کارآفرینانه را با جزئیات بیشتر و به شکل منظم‌تری ارائه می‌دهد (Krueger et al., 2000; Van Gelderen et al., 2006). از این رو، به عنوان چارچوب نظری بسیاری از بررسی‌های کارآفرینی مورد استفاده قرار گرفته است (Alexei & Kolvereid, 2006; Audet 2002; Autio et al., 2001; Krueger et al., 2000; van Gelderen et al., 2006). توجه به اهمیت نقش فضاهای کارآفرینی در افزایش گرایش کارآفرینانه، در این بررسی از تعدیل نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آژن بهره گرفته شد. بر پایه نظریه‌ی رفتار برنامه‌ریزی شده‌ی Ajzen (۱۹۹۱)، نگرش نسبت به رفتار، هنجارهای ذهنی و باور به خودکارآمدی پیشگو کننده‌های گرایش به راه‌اندازی فعالیت‌های کارآفرینانه به شمار می‌روند. در این بررسی نگرش، باور به خودکارآمدی و مهارت‌های عمومی کارآفرینانه به عنوان عامل‌های سازنده‌ی فضای درونی فرد و پشتیبانی‌های کارآفرینانه دانشگاه و هنجارهای ذهنی به عنوان عامل‌های سازنده‌ی فضای بیرونی فرد در نظر گرفته شد.

متغیر نگرش نسبت به رفتار یک متغیر فردی و شخصی است که طی آن رفتار از دیدگاه خود فرد ارزیابی می‌شود (Krueger et al., 2000). کاربرد این متغیر در تحقیقات گرایش کارآفرینانه بدین صورت است که از دیدگاه خود کارآفرین تا چه اندازه راه‌اندازی کسب و کار جذاب به نظر می‌رسد (Autio et al., 2001; Krueger et al., 2000). در روانشناسی اجتماعی و نظریه‌های شناختی نیز، ادراک‌های بسیاری از نقش برخی باورها و نگرش‌ها در پدیده‌ی خلق یک کسب و کار جدید ارائه شده است (Barbosa et al., 2006) که مؤید تأثیر نقش نگرش بر گرایش به آغاز یک کسب و کار کارآفرینانه می‌باشد، چرا که هر اندازه افراد نگرش مثبتی نسبت به فعالیت‌های کارآفرینانه داشته باشند بدون شک کارآفرینی را به عنوان امری شدنی و امکان‌پذیر درک کرده، لذا احتمال بیشتری وجود دارد که گرایش‌های کارآفرینانه‌ی پایدارتری به‌وجود آید (Drnovsek & Erikson, 2005). پژوهش‌های بسیاری در این راستا صورت گرفته که وجود این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهند (Linan, 2005; Degeorge & Fayolle, 2005; Moriano et al., 2006; Moriano et al., 2007a;b).

خودکارآمدی به عنوان یکی از پیشگو کننده‌های ضروری در رفتار به شمار می‌رود. این مفهوم با کنترل رفتار اداری شده آن چنان تفاوتی ندارد. منظور از این دو مفهوم توانایی فرد برای انجام دادن یک فعالیت است و این که تا چه اندازه یک فرد توانایی انجام دادن یک فعالیت کارآفرینانه را در خود احساس می‌کند (Linan et al., 2005). باور بر این است که برای موفق شدن در شرایط به طور کامل پیچیده و در رویارویی با شرایط چند بعدی، باور به خودکارآمدی از اهمیت چشم‌گیری برخوردار است (Jerusalem & Schwarzer, 1992; Stajkovic & Luthans, 1998). بر مبنای نظریه شناخت اجتماعی اشتغال^۲ Lent et al. (۲۰۰۲)، باور به خودکارآمدی بر مواردی مانند گزینش شغل، توسعه فعالیت‌های شغلی، قابلیت‌های حرفه‌ای و عملکرد شغلی افراد تأثیر دارد. به عبارت دیگر افراد سعی می‌کنند کارهایی را انجام دهند که درباره آنان احساس شایستگی و اعتماد به نفس دارند و از کارهایی که نسبت به آنان بی‌اعتماد هستند، دوری می‌کنند. لذا، نتیجه‌ی مسلم باور به خودکارآمدی بیشتر در فرد، سطح اطمینان بالاتر از توانایی‌های خود، اعتماد به نفس و اراده قوی‌تر خواهد بود و همان‌طور که در مدل انگیزه در کارآفرینی Shane et al. (۲۰۰۳) ارائه شده که خودکارآمدی یکی از عامل‌های انگیزشی کارآفرینان است، بنابراین می‌توان انتظار داشت که فردی با باور به خودکارآمدی بیشتر، برای کارآفرین شدن و راه‌اندازی یک کسب و کار جدید (رفتار کارآفرینانه) انگیزه بیشتر و در نتیجه گرایش پایداری را شکل خواهد داد. نتایج تحقیقات دیگر نیز مؤید این مطلب می‌باشد (Tkachev & Kolvereid, 1999; De Noble et al., 1999; Linan, 2004; Linan et al., 2005; Linan, 2005; Moriano et al., 2006; Moriano et al., 2007a;b; Autio et al., 2001; Krueger et al., 2000; Van Gelderen et al., 2006).

مهارت‌های عمومی کارآفرینانه در قالب سرمایه‌ی انسانی، برای کشف فرصت‌های کارآفرینانه، حل مسئله، پذیرش تغییر و اجرای فناوری‌های جدید، مهم و حیاتی است. از این رو، انباشت سرمایه‌ی انسانی یکی از عامل‌های مهمی است که به موفقیت افراد در برای کارآفرینی تأثیر می‌گذارد (Zimmerman & Chu, 2010). در صورتی که کارآفرینان آینده در ارتباط با مهارت‌های کارآفرینی و کسب و کار به خوبی آموزش دیده باشند، هنگامی که با وظایف چالش برانگیز در آغاز فرایند کسب و کارشان مواجه می‌شوند، دلسرد نخواهند شد (Gnyawali & Fogel, 1994). Davidsson (۱۹۹۱) نشان داد که توان کارآفرینی برای آغاز و انجام کسب و کار همبستگی بالایی با تجربه و آموزش مرتبط با کسب و کار دارد. بنابراین برنامه آموزشی که مهارت‌های کارآفرینی را ارائه می‌دهد عاملی با اهمیت در ظهور و موفقیت یک کسب و کار کوچک به شمار می‌آید (Ladzani & Van vuuren, 2002). Yaghubi (۲۰۰۲) به نقل از Dickenz (۱۹۹۴) در بررسی‌ی موردی خود در کشور سری لانکا نشان داد که نظام آموزشی سریلانکا شمار زیادی افراد تحصیل‌کرده‌ی بالا به جای مهارت‌های کارآفرینی سودمند ایجاد کرده است، که شمار این جوانان در مقایسه

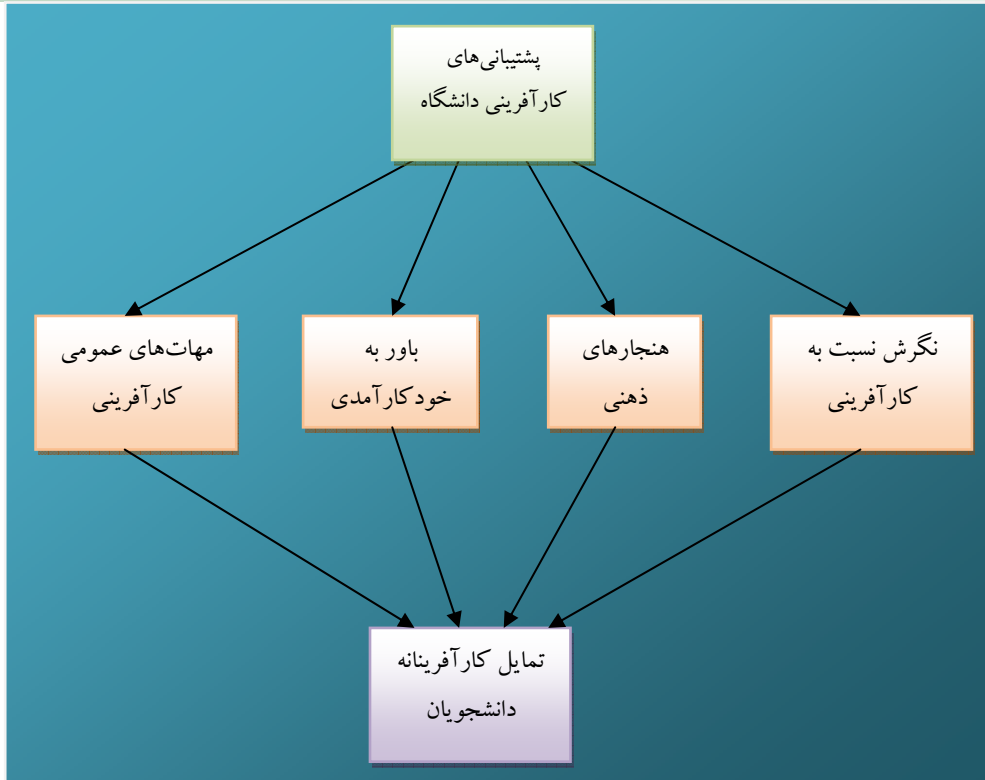
² Theory of Social Cognitive Career

با ظرفیتهای اقتصادی، بیش از اندازه است در نتیجه آموزش به جای اشتغال منجر به بیکاری شده است، چرا که آموزش عالی، نیروی کار متخصص اما بدون مهارتهای عمومی کارآفرینی را وارد بازار کار نموده که در نتیجه ی آن بین انتظارات کارفرمایان و سرمایه های انسانی دانش آموختگان، فاصله ی عمیقی به وجود آمده است. در پژوهش Sadeghi & Malkinia (۲۰۱۱) نیز ارتباط معنادار بین مهارتهای کارآفرینی و قصد کارآفرینانه تأیید شد. بدون شک هر اندازه فرد به مهارتهای عمومی کارآفرینی تسلط بیشتری داشته باشد به احتمال بیشتر، نسبت به توانایی خود به منظور راه اندازی فعالیت کارآفرینانه اعتماد بیشتری داشته و همین امر منجر می شود که گرایش مثبتتری به سمت آغاز فعالیت کارآفرینانه پیدا کرده و به منظور اجرای دیدگاه خود مصمم تر شود. در بسیاری تحقیقات به تأثیر مهارتهای عمومی بر آمادگی شغلی فرد اشاره شده است (Pezeshkirad et al, 2005; Groot & Van Den Brink, 2000; Moreau & Leathwood, 2006; McQuaid, 2006).

هنجارهای ذهنی به عنوان یک عامل از فضای بیرونی که گرایش فرد را تحت تأثیر قرار می دهد، منعکس کننده ی فشار اجتماعی است که شخص آن را برای انجام دادن یک رفتار خاص، احساس می کند؛ یعنی شخص در رفتار خود گروهی را به عنوان مرجع در نظر می گیرد و سعی می کند رفتار خود را با نیاز های آنان تنظیم کند (Moriano & Gorgievski, 2007). هنجارهای ذهنی در قالب فرهنگ جامعه جای می گیرد و فرهنگ حاکم بر جامعه نیز بر کارآفرینی تأثیر می گذارد. در جامعه هایی که کارآفرینی مآغازیت اجتماعی دارد به کارآفرینی در نظام آموزشی توجه بیشتری شده و به آن به عنوان یک مقوله ی مطلوب در جامعه نگریسته و به طور مثال مشوق های مالی بیشتری برای کسب و کارهای کارآفرینانه در نظر گرفته می شود (Moriano & Gorgievski, 2007). از این رو، هنجارهای جامعه همسو با فعالیتهای کارآفرینانه خواهد بود و کارآفرین خود را در یک فضای کارآفرینی مطلوب احساس کرده، بنابراین، گرایش بیشتری برای آغاز یک فعالیت کارآفرینانه خواهد داشت. Moriano et al (۲۰۱۱) در پژوهشی با بهره گیری از مدل آژن، گرایش کارآفرینانه را در بین شش کشور (ایران، هند، آلمان، هلند، اسپانیا و لهستان) بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که توان پیشگویی نگرش و باور به خودکارآمدی در بین ۶ فرهنگ مختلف یکسان بوده در حالی که به لحاظ هنجارهای ذهنی بین ۶ فرهنگ مختلف تفاوت وجود داشته است. لذا برنامه های آموزشی و پشتیبانی دانشکده ها بایستی این امر را مدنظر قرار دهند چرا که محیط و فرهنگ مستعد کارآفرینی می تواند هنجارهای ذهنی مثبت و کارآفرینانه را در افراد بارور سازد. در تحقیقات بسیاری وجود این رابطه مورد تأکید واقع شده است (Moriano et al., 2006; Moriano et al., 2007a; Linan et al., 2005; Degeorge & Fayolle, 2005).

پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی می تواند در سه دسته پشتیبانی های آموزشی (دانش عمومی و مهارتهای مورد نیاز یک کسب و کار)، پشتیبانی های شناختی هدفمند و غیر شناختی هدفمند قرار گیرد.

پشتیبانی شناختی هدفمند بر ایجاد آگاهی، انگیزه و دیدگاه‌های کسب و کاری در فراگیران متمرکز است. این نوع پشتیبانی به طور عموم برای مراحل نخستین فرایند کارآفرینانه کارساز بوده که به شناخت فرصت و توسعه منجر می‌شود. این نوع پشتیبانی به نقش سنتی دانشگاه نزدیک تر است. پشتیبانی غیر شناختی هدفمند فراتر از نقش‌های سنتی آموزش است و بر تدارک پشتیبانی‌های مالی متمرکز بوده که به طور نوعی مراحل بعدی فرایند کارآفرینانه را پوشش می‌دهد. مزایای بیشتر آموزش کارآفرینی توسط محققان و آموزشگران مورد تأکید و تجویز بسیار قرار گرفته است، اما با این حال، تأثیر برنامه‌های پشتیبانی کارآفرین زمین‌ها بر نگرش‌ها و گرایش‌های کارآفرینانه، نسبتاً بدون آزمون باقی مانده و نیازمند بررسی‌های بیشتری است (Souitaris et al, 2007). Zarafshani et al. (2010) به نقل از Basu & Virick (2008)، با بهره‌گیری از مدل فیشباین و آژن دریافتند که آموزش کارآفرینی اثر مثبتی بر نگرش دانشجویان نسبت به کارآفرینی و باور به خودکارآمدی کارآفرینانه‌ی آنان دارد. تجربه قبلی در راه‌اندازی یک کسب و کاری یا سعی در راه‌اندازی آن با نگرش و باور به خودکارآمدی کارآفرینانه‌ی دانشجویان رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری داشت. این امر بیانگر آن است که دانشجویانی که تجربه‌ی مستقیمی در راه‌اندازی کسب و کاری داشته‌اند از نگرش مطلوب تری نسبت به مشاغل کارآفرینانه و اعتماد و اطمینان بیشتری نسبت به توانایی خود به منظور تکرار آن رفتار برخوردار هستند. بررسی Franke & Luthje (2004) نیز منجر به تأیید اثر آموزش کارآفرینی و پشتیبانی‌های دانشگاه از کارآفرینی بر گرایش‌های کارآفرینانه‌ی دانشجویان شد. این در حالی است که Coduras et al (2008) تحقیقی را با هدف بررسی رابطه‌ی آماری بین پشتیبانی‌های دانشکده از کارآفرینی و سطح فعالیت کارآفرینانه در اسپانیا به انجام رساندند. یافته‌های آنان نشان داد که رابطه‌ی آماری معناداری بین پشتیبانی دانشکده از کارآفرینی و سطح فعالیت‌های کارآفرینانه وجود ندارد. در حالی که گرایش کارآفرینانه با پشتیبانی دانشکده از کارآفرینی، رابطه‌ی معناداری به لحاظ آماری داشته است. تحقیق Linan (2005) نیز نشان می‌دهد که پشتیبانی‌های کارآفرینی از جمله پشتیبانی‌های مالی هر چند در حد محدود برای دانشجویانی که خواستار آزمایش دیدگاه‌های خود در یک مقیاس کوچکتر هستند می‌تواند بسیار مؤثر باشد. چرا که موفقیت در یک آزمایش مقدماتی می‌تواند به افزایش باور به خودکارآمدی فرد کمک کند. تجربه‌ی دانشگاه رازی در این زمینه به طور کامل ادعای بالا را تأیید می‌کند. بررسی Franke & Luthje (2004) و Sadeghi & Malekinia (2011) نیز منجر به تأیید اثر آموزش کارآفرینی و پشتیبانی‌های مالی و غیر مالی از کارآفرینی بر گرایش‌های کارآفرینانه‌ی دانشجویان شد. در نهایت با توجه به توضیحات یاد شده، چارچوب مفهومی پژوهش به صورت زیر تدوین شد.



روش‌شناسی تحقیق

روش این تحقیق، کمی و به لحاظ روش‌های دستیابی به حقایق و داده‌پردازی، از نوع تحقیقات توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان سال آخر گرایش‌های مختلف رشته‌ی کشاورزی دانشگاه آزاد ایلام بود که در کل حدود ۳۲۰ نفر را تشکیل دادند. حجم نمونه با استفاده از جدول Bartlett et al (۲۰۰۱) ۱۶۹ نفر تعیین شد. از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای (برحسب گرایش) بهره گرفته شد. ابزار اصلی تحقیق، پرسشنامه‌ی محقق ساخته بود. روایی ابزار به وسیله‌ی گروه داوری متخصصان تعیین شد. به منظور اعتبارسنجی آن، تعیین میزان تطبیق و برازش داده‌های این پژوهش با مدل رفتار برنامه‌ریزی شده‌ی آژن و بررسی چارچوب مفهومی تحقیق، از روش مدل‌سازی معادله ساختاری^۳ با کاربرد نرم افزار AMOS^{۱۸} استفاده شد. نتایج آماری تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول نشانگر اعتبار مناسب ابزار تحقیق بود (RMSEA= ۰/۰۴ ; P-value<۰/۰۵ ; Chi-Square(2195)=۳۸۹۷/۴۲). به منظور تعیین پایایی ابزار از ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شد (۰/۹۱). در زمینه مدل‌سازی معادله ساختاری قابل ذکر است که این روش یک رهیافت آماری جامع و گسترده است که فرضیه‌هایی در زمینه روابط بین متغیرهای دیده شده و متغیرهای نهفته را مورد آزمون قرار می‌دهد (Mahmood Abbad et al, 2009).

³ Structural Equation Modeling

یافته‌ها

بر پایه یافته‌ها، ۵۶/۲۱ درصد از دانشجویان مورد بررسی را پسران و ۴۳/۷۹ درصد آنان را دختران تشکیل دادند. رشته‌ی تحصیلی ۱۶/۵۷ درصد از پاسخگویان تولیدات گیاهی، ۲۴/۸۵ درصد زراعت، ۲۵/۴۴ درصد ترویج و آموزش کشاورزی و مابقی در رشته علوم دامی مشغول به تحصیل بودند. بیشتر دانشجویان کشاورزی دانشگاه ایلام گرایش متوسطی به فعالیت‌های کارآفرینانه داشته‌اند (میانگین کلی ۴/۶۴ از ۷). آنان به طور کلی خود را به لحاظ مهارت‌های عمومی کارآفرینی، نگرش‌ها، باور به خودکارآمدی و هنجارهای ذهنی نیز در حد متوسط ارزیابی کردند (میانگین کلی تقریباً ۵ از ۷). بر پایه میانگین ۱/۹۴ از ۵ می‌توان چنین نتیجه گرفت که دانشگاه آزاد ایلام پشتیبانی‌های کارآفرینانه‌ی محدودی را برای دانشجویان خود فراهم نموده است، در حالی که میزان اهمیت این گونه پشتیبانی‌ها از دیدگاه دانشجویان در حد بالایی (میانگین کلی ۴/۱۷ از ۵) ارزیابی شد.

بررسی اثرگذاری‌های مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل پژوهش بر متغیر وابسته‌ی گرایش کارآفرینانه

به منظور پی بردن به روابط علی میان گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان کشاورزی دانشگاه آزاد ایلام به عنوان متغیر وابسته و نگرش نسبت به کارآفرینی، هنجارهای ذهنی، باور به خودکارآمدی، مهارت‌های عمومی کارآفرینی و میزان پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی به عنوان متغیرهای مستقل از روش مدل‌سازی معادله ساختاری با کاربرد نرم افزار AMOS¹⁸ بهره گرفته شد. مدل مورد بررسی، یک مدل مسیر بوده و مدل‌های مسیر یکی از انواع مدل‌هایی هستند که می‌توان در تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های مختلف از آنان بهره برد. در آغاز، همبستگی بین متغیرهای پژوهش، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴- همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

| متغیر | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ |
|--|--------|--------|------|--------|-------|
| ۱- گرایش به راه اندازی کسب و کار خلاق | - | | | | |
| ۲- نگرش نسبت به کارآفرینی | ۰/۴۵** | - | | | |
| ۳- هنجارهای ذهنی | ۰/۲۵ | ۰/۰۵ | - | | |
| ۴- باور به خودکارآمدی | ۰/۵۴** | ۰/۳۳* | ۰/۱۷ | - | |
| ۵- مهارت‌های عمومی کارآفرینی | ۰/۵۴** | ۰/۴۲** | ۰/۱۶ | ۰/۴۴** | - |
| ۶- میزان پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی | ۰/۲۶* | ۰/۲۶* | ۰/۲۳ | ۰/۱۷ | ۰/۳۲* |

یافته‌های به دست آمده از همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین هر یک از متغیرهای مستقل نگرش نسبت به کارآفرینی، مهارت‌های عمومی کارآفرینی، باور به خودکارآمدی و میزان پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی، با یکدیگر رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری وجود دارد. علاوه بر آن، مهارت‌های عمومی کارآفرینی با باور به خودکارآمدی و میزان پشتیبانی دانشگاه رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری را برقرار نموده است. بنابراین جدول بالا بین هر یک از متغیرهای مستقل یاد شده به جزء هنجارهای ذهنی، با گرایش کارآفرینانه دانشجویان نیز، رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

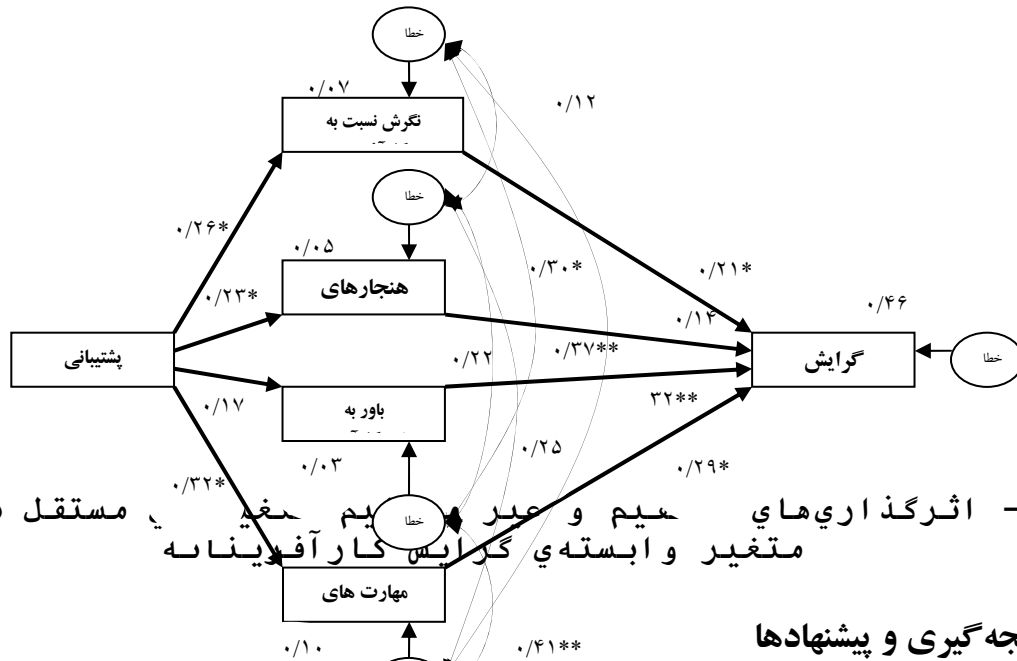
جدول ۵، اثرگذاری‌های مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرهای پیش‌بین بر متغیرهای وابسته‌ی گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان را نشان می‌دهد. در جدول یاد شده، اثر مستقیم معادل ضریب استاندارد شده‌ی متغیرهای رگرسیون چندگانه بوده و هنگامی است که تغییر در متغیر X منجر به تغییری در متغیر Y می‌شود (X) (Y). اثر غیر مستقیم هر متغیر برابر با به دست آمده ضرب ضرایب مسیر کلیه‌ی متغیرهای یک مسیر منتهی به متغیر وابسته‌ی Y شده است. به عبارت بهتر، هنگامی است که متغیر Y از راه متغیر سومی مثل Z تحت تأثیر متغیر X قرار می‌گیرد (X) (Z) (Y). اثر کل نیز نشان دهنده‌ی مجموع اثرگذاری‌های مستقیم و غیر مستقیم هر متغیر می‌باشد. نمودار مسیر در شکل ۲ نشان داده شده است. با توجه به شاخص‌های کلی برازش می‌توان گفت که مدل برازش مناسبی دارد ($\chi^2_{(2)} = 1/20$; $p = 0/27$; $NFI = 0/98$; $IFI = 0/99$; $TLI = 0/95$; $CFI = 1/00$; $RMSEA = 0/06$).

جدول ۵- اثرگذاری‌های مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرهای پیش‌بین بر متغیرهای وابسته

| متغیر وابسته | متغیر پیش‌بین | اثر مستقیم | اثر غیر مستقیم | اثر کل |
|-----------------------|----------------------------|------------|----------------|--------|
| گرایش $R^2 = 0/44$ | نگرش | 0/21 | - | 0/21 |
| | مهارت‌های عمومی خودکارآمدی | 0/14 | - | 0/14 |
| | | 0/32 | - | 0/32 |
| | | 0/29 | - | 0/29 |
| | | 0/17 | 0/17 | 0/00 |
| هنجار $R^2 = 0/05$ | 0/07 | 0/26 | - | 0/26 |
| | خودکارآمدی | 0/23 | - | 0/23 |
| | | 0/17 | - | 0/17 |
| | | 0/32 | - | 0/32 |
| | | 0/10 | - | 0/10 |

بنابر جدول ۵ و نمودار مسیر (شکل ۲)، از میان متغیرهای مستقل پژوهش، باور به خودکارآمدی بیشترین اثر مستقیم و مثبت (0/32) را بر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان کشاورزی دانشگاه آزاد ایلام داشته است. سپس متغیرهای مهارت‌های عمومی کارآفرینی (0/29) و نگرش

نسبت به کارآفرینی (۰/۲۱) از اثرگذاری‌های مستقیم و مثبتی بر متغیر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان یاد شده برخوردار بودند. این در حالی است که پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی و هنجارهای ذهنی هیچ‌گونه اثر مستقیم و معنی‌داری را بر متغیر وابسته‌ی گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان نداشته‌اند. با وجود این، پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی به طور غیر مستقیم از راه نگرش نسبت به کارآفرینی و مهارت‌های عمومی کارآفرینی بر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان تأثیر خواهد گذاشت (۰/۱۷). بر پایه یافته‌ها، در کل، ۴۶ درصد تغییرهای مربوط به گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان توسط متغیرهای مستقل یاد شده تبیین شده است. علاوه بر این، متغیر پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی، بیشترین اثر مستقیم و مثبت (۰/۳۲) را بر متغیر مهارت‌های عمومی کارآفرینی دانشجویان داشته و ۱۰ درصد تغییرهای متغیر یاد شده توسط پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی تبیین شده است. از سویی، متغیر پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی، بر نگرش نسبت به کارآفرینی (۰/۲۶) و هنجارهای ذهنی (۰/۲۳) دانشجویان نیز اثرگذاری‌های مستقیم معنی‌داری داشته است.



شکل ۲- اثرگذاری‌های غیرمستقیم و غیرمستقل پژوهش بر متغیر وابسته‌ی گرایش کارآفرینانه

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

برابر با نتایج تحقیق، بر روی دانشجویان کشاورزی دانشگاه ایلام گرایش متوسطی به فعالیت‌های کارآفرینانه داشته‌اند که می‌تواند بیانگر خلاء در برنامه‌ها و پشتیبانی‌های کارآفرینانه‌ی دانشگاه تا سطح مطلوب باشد. این یافته برخلاف نتایج DeGeorge & Fayolle (۲۰۰۵)، Moriano etal (۲۰۰۷ الف؛ ب) و Naktiyok etal (۲۰۰۹) مبنی بر گرایش کارآفرینانه‌ی بالا بوده است. از سویی، در برخی از تحقیقات دیگر (Moriano etal, 2007a; Moriano etal, 2006) نمره‌ی میانگین گرایش کارآفرینانه در بین دانشجویان در حد پایینی برآورد شد و چنین

استنباط شد که آنان گرایش به خدمت در یک سازمان دولتی یا شرکت خصوصی را داشته‌اند تا یک فعالیت کارآفرینانه. در بررسی اثرگذاری‌های مستقیم و غیر مستقیم، از میان متغیرهای مستقل پژوهش، باور به خودکارآمدی بیشترین اثر مستقیم و مثبت را بر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان کشاورزی دانشگاه آزاد ایلام داشته است. رابطه‌ی مثبت بین باور به خودکارآمدی و گرایش کارآفرینانه بیانگر این است که باور به خودکارآمدی بالاتر در فرد می‌تواند احساس اطمینان بیشتر از توانایی‌های شخصی برای خلق رضایت بخش یک کار مخاطره آمیز را در وی متبلور سازد، از این رو، انتظار می‌رود که چنین فردی با نیت بیشتر و مصمم تر برای کارآفرین شدن و به تبع آن تصمیم‌گیری برای گزینش یک مسیر شغلی کارآفرینانه اقدام کند. تحقیقاتی که تا کنون در زمینه‌ی کارآفرینی و خودکارآمدی انجام گرفته است نیز مؤید وجود رابطه‌ی مثبت بین خودکارآمدی و تصمیم‌گیری فرد نسبت به انجام رفتار کارآفرینانه می‌باشد (Tkachev & Kolvereid, 1999; De Noble et al., 1999; Linan, 2004; Linan et al., 2005; Linan, 2005; Moriano et al., 2006; Moriano et al., 2007a;b; Autio et al., 2001; Krueger et al., 2000; Van Gelderen et al., 2006).

سپس متغیرهای مهارت‌های عمومی کارآفرینی و نگرش نسبت به کارآفرینی از اثرگذاری‌های مستقیم و مثبتی بر متغیر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان یاد شده برخوردار بودند. مهارت‌های عمومی کارآفرینی می‌تواند در آماده سازی فرد برای آغاز یک کسب و کار موفق تأثیر مثبتی داشته باشد. با این تفسیر که هر اندازه فرد به مهارت‌های عمومی کارآفرینی تسلط بیشتری داشته باشد به احتمال بیشتر، نسبت به توانایی خود به منظور راه‌اندازی فعالیت کارآفرینانه اعتماد بیشتری داشته و همین امر منجر می‌شود که گرایش مثبت‌تری به سمت آغاز فعالیت کارآفرینانه پیدا کرده و به منظور اجرای دیدگاه خود مصمم‌تر شود. در بسیاری تحقیقات به تأثیر مهارت‌های عمومی بر آمادگی شغلی فرد اشاره شده است (Pezeshkirad et al., 2005; Groot & Van Den Brink, 2000; Moreau & Leathwood, 2006; McQuaid, 2006). آمادگی شغلی یا قابلیت احراز شغل می‌تواند راه‌اندازی یک کسب و کار نو یا فعالیت کارآفرینانه را نیز در برگیرد. از این رو، این یافته‌ها می‌توانند تا اندازه‌ای یافته‌ی اخیر این تحقیق را مورد تأیید قرار دهند. در زمینه رابطه‌ی نگرش با گرایش نیز باید اذعان داشت که افرادی که رفتار کارآفرینانه را مطلوب دریافت می‌کنند و نگرش مثبتی به سمت آن دارند افرادی هستند که توانایی دریافت و ادراک فرصت‌ها را خواهند داشت و افرادی که توانایی تشخیص فرصت‌ها را داشته باشند در جایی که دیگران نمی‌توانند این کار را انجام دهند، بدون شک از قابلیت‌های شناسایی فرصت‌های خودشان آگاه بوده و بنابراین آن را به همان صورت مطلوب دریافت خواهند نمود. هنگامی که آنان کارآفرینی را به عنوان امری شدنی و امکان پذیر درک کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که گرایش‌های کارآفرینانه‌ی پایدارتری به وجود آید (Drnovsek & Erikson, 2005). در روانشناسی اجتماعی و نظریه‌های شناختی نیز، ادراک‌های بسیاری از نقش برخی باورها و نگرش‌ها در

پدیده‌ی خلق یک کار جدید ارائه شده است (Barbosa et al, 2006) که مؤید تأثیر نقش نگرش بر گرایش به آغاز یک کسب و کار کارآفرینانه می‌باشد. این یافته، نتایج پژوهش‌های Linan et al (۲۰۰۵)، DeGeorge & Fayolle (۲۰۰۵)، Linan (۲۰۰۵)، Moriano et al (۲۰۰۶) و Moriano et al (۲۰۰۷) (الف؛ ب) را مورد تأیید قرار می‌دهد.

متغیر پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی، بیشترین اثر مستقیم و مثبت را بر متغیر مهارت‌های عمومی کارآفرینی دانشجویان داشته است. در تفسیر این یافته می‌توان بیان داشت که هر اندازه دانشگاه پشتیبانی‌های آموزشی (دانش عمومی و مهارت‌های مورد نیاز یک کسب و کار)، شناختی (ایجاد آگاهی، انگیزه و دیدگاه‌های کسب و کاری) و غیر شناختی (پشتیبانی‌های مالی) بیشتری برای دانشجویان خود فراهم سازد، زمینه‌ی بیشتری برای تقویت مهارت‌های عمومی کارآفرینی آنان به وجود می‌آید. از این رو، دانشجویان با اطمینان و آگاهی بیشتری از توانایی‌های خود به منظور تکرار و یا خلق یک رفتار کارآفرینانه جدید گام بر می‌دارند. تحقیق Linan (۲۰۰۵) نیز نشان می‌دهد که پشتیبانی‌های کارآفرینی از جمله پشتیبانی‌های مالی هر چند در حد محدود، برای دانشجویانی که خواستار آزمایش دیدگاه‌های خود در یک مقیاس کوچکتر هستند می‌تواند بسیار مؤثر باشد. تجربه دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی در این زمینه بسیار سازنده است. چرا که نمونه عینی و واقعی پشتیبانی از راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک توسط دانشجویان است. این دانشکده با در اختیار قرار دادن فرصت‌های کارآفرینانه برای دانشجویان موجب شده که این افراد بتوانند درگیر فرایند کارآفرینی، کارآفرین شدن و صاحب کسب و کار شدن شوند. در طی این فرصت، دانشجویان از محیط دانشگاهی و نظری فاصله گرفته و به جهانی جدید اشتغال وارد می‌شوند و در آن به کسب مهارت‌ها و تجربیاتی می‌پردازند که تا به حال آنان را تجربه نکرده‌اند (Rostami et al, 2011).

این در حالی است که پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی و هنجارهای ذهنی هیچ‌گونه اثر مستقیم و معنی‌داری را بر متغیر وابسته‌ی گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان نداشته‌اند. نقش ضعیف هنجارهای جامعه در نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده‌ی آژن در برخی از تحقیقات پیشین نیز به اثبات رسیده، به‌گونه‌ای که در برخی از این بررسی‌های، هنجارهای ذهنی به طور کلی از مدل حذف شده است (Veciana et al, 2005). در همین راستا، Azjen (۱۹۹۱) با انجام ۱۹ بررسی بر روی نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده دریافت که در ۱۱ مورد از این ۱۹ پژوهش، هنجارهای جامعه دارای ضرایب رگرسیون غیر معنی‌دار یا منفی بوده است (Linan, 2005). لذا، به زعم Azjen (۱۹۸۷)، هنجارهای جامعه سهم ضعیفی در تبیین نیت برای انجام رفتارهای مختلف، به ویژه برای موضوع‌های با مرکز کنترل درونی بالا دارد. Linan (۲۰۰۵) نیز در پژوهش خود به وجود رابطه‌ی منفی و معنی‌دار بین هنجارهای جامعه و نیت کارآفرینانه دست یافت. نتایج برخی تحقیقات نیز مؤید این یافته در این پژوهش می‌باشد (Krueger et al., 2000; Autio et al., 2001; Linan et al., 2005; Moriano et al., 2007b).

با وجود این، پشتیبانی دانشگاه از کارآفرینی به طور غیر مستقیم از راه نگرش نسبت به کارآفرینی، باور به خودکارآمدی، هنجارهای ذهنی و مهارت‌های عمومی کارآفرینی بر گرایش کارآفرینانه دانشجویان تأثیر خواهد گذاشت. Luthje & Franke (۲۰۰۴) اخیراً دریافتند که آموزش کارآفرینی و پشتیبانی‌های دانشکده از کارآفرینی بر گرایش‌های کارآفرینانه دانشجویان اثر مثبتی دارد. Coduras et al (۲۰۰۸) نیز در تحقیق خود به نتیجه‌ی مشابهی مبنی بر وجود رابطه‌ی معنی‌دار بین گرایش کارآفرینانه و پشتیبانی‌های دانشکده از کارآفرینی دست یافتند که نشان از بهبود تأثیر برنامه‌های آموزشی و پشتیبانی بر گرایش کارآفرینانه در دانشجویان اسپانیا بود. بسیاری از محققان بر این باورند که آموزش کارآفرینی بر رفتار کنونی و گرایش‌های آینده‌ی فراگیران تأثیر می‌گذارد (Fayolle et al, 2005). از این رو، در تحقیقات پیشین، کاربرد نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده در ارزیابی برنامه‌های آموزش کارآفرینی مورد تأیید واقع شده است (Fayolle & Gailly, 2004; Fayolle et al, 2005). نتایج این پژوهش نیز با بهره‌گیری از نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آژن، منجر به تأیید فرض مبنی بر تأثیر معنی‌دار پشتیبانی‌های کارآفرینی بر نگرش نسبت به کارآفرینی و هنجارهای ذهنی دانشجویان شد. از سویی به دلیل وجود رابطه‌ی علی میان نگرش نسبت به کارآفرینی و گرایش کارآفرینانه، شاید بتوان استدلال نمود که پشتیبانی‌های کارآفرینی در دانشگاه بر گرایش کارآفرینانه نیز اثر مثبتی خواهد داشت. در تحقیقات دیگر نیز نتیجه‌ی اخیر مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله Otman aneizi et al (۲۰۱۰) با انجام تحقیقی به منظور بررسی گرایش کارآفرینانه دانشجویان لیبیایی در دو دانشگاه Utara و دانشگاه Garyounis به این نتیجه دست یافتند که گرایش کارآفرینانه در دانشجویان دانشگاه اوتارا بیش از دانشجویان دانشگاه گاریونیس بوده است. محققان اخیر، در استدلال نتیجه‌ی خود به برخورداری دانشگاه اوتارا از پشتیبانی‌های آموزش کارآفرینی اشاره کردند که منجر به ایجاد گرایش کارآفرینانه‌ی بالاتری در دانشجویان این دانشگاه شده در حالی که دانشگاه گاریونیس از چنین پشتیبانی‌هایی برخوردار نبوده است. تحقیقات سعیدی مهرآبادی و مهدی (۲۰۰۸) نیز بیانگر آن بود که دوره‌های آموزش کارآفرینی وزارت کار تأثیر مثبتی بر بروز رفتارهای کارآفرینانه‌ی شرکت‌کنندگان داشته است. به عبارت بهتر شرکت در دوره‌های مزبور سبب شده تا فراگیران نسبت به تغییر وضعیت شغل و کسب و کار خود تحریک شده و تلاش کنند که خود را به سطوح بالاتر برسانند. نتایج برخی تحقیقات دیگر مبنی بر تأثیر مثبت آموزش کارآفرینی بر نگرش و گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان، یافته‌ی اخیر در این پژوهش را مورد تأیید قرار می‌دهد (Barbosa et al, 2006; Souitaris et al, 2007; Peterman & Kennedy, 2003; Degeorge & Fayolle, 2005; Fayolle & Gailly, 2004).

پیشنهاد: از آن جایی که پشتیبانی‌های کارآفرینی دانشگاه آزاد ایلام به طور مستقیم بر نگرش‌ها (نگرش نسبت به کارآفرینی و هنجارهای ذهنی) و مهارت‌های عمومی کارآفرینی و به صورت غیر مستقیم بر گرایش

کارآفرینانه‌ی دانشجویان تأثیر مثبت و معنی‌داری داشت و ضعف پشتیبانی‌های دانشگاه در دو مرحله‌ی راه‌اندازی (آغاز) و پس از راه‌اندازی کسب و کار (توسعه) محرز است، توصیه می‌شود که نسبت به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی‌های منظم برای تعدیل و تقویت پشتیبانی‌های کارآفرینی دانشگاه آزاد اقدام‌های لازم صورت گیرد که دانشجویان از نگرش‌ها و بالتبع گرایش کارآفرینانه‌ی بالاتری برخوردار شوند. برای این منظور تغییر در سرفصل‌ها و محتوای دوره‌های آموزشی با توجه به نیازهای جدید فراگیران و با تأکید بیشتر بر دو مرحله‌ی راه‌اندازی و توسعه‌ی کسب و کار، کاربرد روش‌های آموزشی حل مسئله، آموزش گروهی، یادگیری تجربی، طوفان اندیشه و ترکیبی (حضور و مجازی) و استفاده از آموزشگرهای مجرب با یکی از دو ویژگی بارز: ۱- داشتن قالب ذهنی کارآفرینانه یا ۲- کارآفرین بودن، پیشنهاد می‌شود. **از سویی توصیه می‌شود که** دانشگاه تغییرهایی در نقش‌های پیشین خود داده، پشتیبانی‌های دانشگاه را از پشتیبانی‌های آموزشی به پشتیبانی‌های غیر شناختی هدفمند سوق دهند و انعطاف‌پذیرتر عمل نمایند. در این زمینه پشتیبانی‌های مالی و بازاریابی (غیر شناختی هدفمند)، برگزاری بازدیدهای علمی بیشتر از کسب و کارهای کارآفرینانه‌ی برتر، دعوت از کارآفرینان موفق، برگزاری نشست‌های دانشجویان با آنان (شناختی هدفمند) و توسعه آموزش‌های کارآفرینی با زمینه‌ی گسترده‌تر و آمیخته با یادگیری تجربی (پشتیبانی آموزشی) پیشنهاد می‌شود. یکی از راهبردهای مؤثر در این زمینه می‌تواند پشتیبانی از انجمن‌های علمی دانشجویان باشد. چنانچه دانشگاه آزاد ایلام تلاش کند که از راه انجمن‌های علمی پشتیبانی‌های خود را تقویت بخشد بدون شک جواب خواهد گرفت. نمونه بارز این انجمن‌ها در دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی است که اخیراً در جشنواره‌ی انجمن‌های علمی در سه حوزه برتر شناخته شده است: ۱) کارآفرین برتر (۲) نیروی فعالیت کارآفرینانه برتر و ۳) انجمن علمی برتر در بین تمام انجمن‌های علمی دانشگاه رازی. از سویی از آن جایی که انجمن‌های علمی از بدوچه‌های خاصی برخوردارند، لذا از این بودجه می‌توان به عنوان یک پشتیبانی کننده مالی در راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک و تقویت گرایش دانشجویان به آغاز یک فعالیت کارآفرینانه بهره جست. علاوه بر آن، یکی دیگر از منابع پشتیبانی‌های درون دانشگاهی، اعضای هیئت علمی دانشگاه هستند. هر یک از استادان با سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اولیه‌ی دانشجویان و تشویق آنان به بهره‌گیری از منابع طبیعی دانشگاه مثل اجاره زمین‌های کشاورزی، می‌توانند نه تنها از این کار سود ببرند بلکه به طور عملی در یادگیری تجربی مشارکت کنند و فرایند آموزش کارآفرینی به دانشجویان را عملی سازند.

پیشنهاد: با توجه به تأثیر باور به خودکارآمدی بر گرایش کارآفرینانه، به برنامه‌ریزان آموزشی توصیه می‌شود با لحاظ کردن آموزش‌های تسلط یاب (تعیین سرفصل‌های اصلی و مهم کارآفرینی به منظور آسان‌سازی تدریس استادان و با هدف تسلط کامل دانشجویان به مطالب عمده آموزشی از جمله: آموزش‌های چگونگی نوشتن طرح‌های کسب و

کار، شناسایی فرصت‌ها و ...) و تقویت‌کننده‌های مثبت (طرح‌های کارآفرینی موفق، نشست با کارآفرینان نمونه و بازدید از کسب و کار های موفق) در دوره های آموزش کارآفرینی، تقویت بیشتر باور به خودکارآمدی را در دانشجویان محقق سازند.

پیشنهاد: با توجه به تأثیر نگرش نسبت به کارآفرینی در گرایش کارآفرینانه، همانطور که یکی از نتایج تحقیق Rostami etal (2011) در زمینه تجربی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی نشان داد که یکی از دستاوردهای تجربی دانشجویان مورد بررسی تحقیق یاد شده در طی فرایند صاحب کسب و کار شدن، تغییر در دانش، نگرش و مهارت‌های آنان بوده است، لذا، توصیه می‌شود که به منظور بهبود و ارتقا سطح نگرش دانشجویان دانشگاه ایلام، الگوی موفق دانشگاه رازی در زمینه راه‌اندازی کسب و کارهای کارآفرینانه توسط دانشجویان، در محیط دانشگاه ایلام تکرار شود. این مهم با پشتیبانی استادان از دانشجویان به شیوهی درگیر کردن آنان در فعالیتهای کارآفرینانه و افزایش انگیزش آنان، می‌تواند به آنان کمک کند که نگرش‌های مطلوبی نسبت به کارآفرینی و فعالیتهای کارآفرینانه کسب کنند.

پیشنهاد: با توجه به تأثیر غیر مستقیم پشتیبانی‌های کارآفرینانه‌ی دانشگاه بر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان، توصیه می‌شود که در برنامه‌های پشتیبانی‌ی و آموزشی دانشگاه تمهیداتی ایجاد شود که طی آن شناسایی نیازهای مشتریان درونی و بیرونی، تجزیه و تحلیل فرصت‌ها، ارزیابی و تشخیص عامل‌های محیطی، ایجاد سیستم تبلیغ‌های مؤثر برای کالاها و خدمات جدید تولید شده توسط دانشجویان، تحقیق بازاریابی محصولات و خدمات یاد شده و گزینش بازار هدف برای آنان مدنظر قرار گیرد.

پیشنهاد: با توجه به تأثیر مهارت‌های عمومی کارآفرینی بر گرایش کارآفرینانه‌ی دانشجویان، توصیه می‌شود که روش‌هایی از جمله کاربرد کارورزی کارآفرینانه، حل مسئله خلاق و اجرای پروژه‌های نمایش ساختگی و تئاتر مانند از ارائه تولیدات جدید توسط دانشجویان برای جلب پشتیبانی سرمایه‌گذاران (شامل مهارت طرح‌نویسی تا دیگر مهارت‌های عمومی کارآفرینی)، به عنوان روش‌های مناسب، در کارگاه‌های روش‌شناسی به خوبی برای استادان توضیح و تحلیل شود که آنان توانایی لازم برای آموزش این‌گونه مهارت‌ها به دانشجویان را پیدا کنند.

منابع

- Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50: 179-211.
- Alexei, T., & Kolvereid, L. (1999). Self employment intentions among Russian students. *Entrepreneurship and Region Development*, 11(3): 269-271.
- Amiri, A. and Moradi, Y. (2008). Determining the students' entrepreneurial intention and its constraints. *Journal of Research and Planning in Higher Education*. 49, p. 45-67(In Persian).
- Autio, E., Keeley, R. H., Klofsten, M., Parker, G. G. C., & Hay, M. (2001). Entrepreneurial Intent among Students in Scandinavia and the USA. *Enterprise and Innovation Management Studies*, 2(2):145-160.
- Audet, J. (2002). *A longitudinal study of the entrepreneurial intentions of university students*. Paper presented at the frontiers of entrepreneurship research, Babson Collee, Wellesley.

- Barbosa, S.D., Fayolle, A., & Lassas-Clerc, N. (2006). Assessing risk perception, self-efficacy, and entrepreneurial attitudes and intentions: Implications for entrepreneurship education. *IntEnt 2006 conference*.
- Bartlett, J. E.; Kotrlík, J. W., & Higgins, C. C., Organizational research: Determining appropriate sample size in survey research. *Information Technology, Learning, and Performance Journal*, 19(1), pp. 43- 50, 2001.
- Coduras, A. & Urbana, D. & Rojas, A. & Martnez, S. (2008). The relationship between university support to entrepreneurship with entrepreneurial activity in Spain: A gem based analysis. *Int. Adv. Ecu. Res.*, 14: 395-406.
- Davidsson, P. and Henrekson, M. (2002): Determinants of the prevalence of start-ups and high-growth firms, *Small Business Economics*, 19(2):81.
- DeGeorge, J.m., & Fayolle, A. (2005). IS entrepreneurial intention stable through time? First insights from a sample of French students. *Intent 2005*, School of Management, University of Surrey.
- De Noble, A., Jung, D., & Ehrlich, S. (1999). Entrepreneurial self-efficacy: The development of a measure and its relationship to entrepreneurial actions. *Paper presented at the Frontiers of Entrepreneurship Research, Waltham*.
- Drnovsek, M., & Erikson, T. (2005). *Competing models of entrepreneurial intentions*. NTNU: Norway.
- Fayolle, A., & Gailly, B. (2004). Using the Theory of Planned behavior to assess entrepreneurship Teaching programs: A first experimentation. *14 th Annual IntEnt conference*. University of Napoli Federico II: 4-7 July 2004, Italy.
- Fayolle, A., Gailly, B., & Lassas-Clerc, N. (2005). Effect and counter-effect of entrepreneurship education and social context on student's intentions. *IntEnt conference, 2005: School of Management, University of Surrey, France*.
- Franke, N. & Luthje, C. (2004). Entrepreneurial intentions of business students: A benchmarking study. *International Journal of Innovation & Technology Management*, 1(3): 269-288.
- Gnyawali, D. and Fogel, D. (1994): Environments for entrepreneurship development: Key dimensions and research implications, *Entrepreneurship Theory and Practice*, 18(4):43-62.
- Groot, W., & Van Den Brink, H.M. (2000). Education, training and employability. *Applied Economics*, 32(5): 573-581.
- Jalali, KH. (2003). Organizing employment of agricultural and natural resources graduates. *Journal of Agricultural and Natural Resources Association*. 2, p. 19-23(In Persian).
- Jerusalem, M., & Schwarzer, R. (1992). Self-efficacy as a resource factor in stress appraisal processes. In: R. Schwarzer (ed.). *Self- efficacy. Thought control of action* (pp. 195-213). Washington: Hemisphere Publishing Corp.
- Krueger, N. F., JR., Reilly, M. D., & Carsrud, A. L. (2000). Competing models of entrepreneurial intentions. *Journal of Business Venturing*, 15: 411-432.
- Ladzani, W. and Van Vuuren, J. (2002); Entrepreneurship training for emerging SMEs in South Africa, *Journal of Small Business Management*, 40(2):154-161.
- Lent, R. W., Brown, S. D., & Hackett, G. (2002). *Social cognitive career theory*. In D.Brown and Associates, *Career choice and development* (4 th Ed.), (pp.255-311). San Francisco: Jossey-Bass.
- Linan, F. (2005). Development and validation of an Entrepreneurial Intention Questionnaire (EIQ). *IntEnt 2005 conference*, School of Management, University of Surrey, France.
- Linan, F. (2004). Intention-based models of entrepreneurship education. *14 th Annual IntEnt conference*. University of Napoli Federico II: 4-7 July 2004, Italy.
- Linan, F., Rodrigues-cohard, J., & Rueda-Cantuche, J.M. (2005). Factors affecting entrepreneurial intention levels. *45 th Congress of the European Regional Science Association*, 23-25 august, Amsterdam.
- Mahmood Abbad, M., Morris, D., & Nahlik, K., Looking under the bonnet: Factors affecting student adoption of e-learning systems in Jordan. *International Review of Research in Open and Distance Learning*, 10(2), pp. 1-19, 2009.
- McQuaid, R.W. (2006). Job search success and employability in local labor markets. *Ann Reg Sci*, 40: 407-421.
- Moriano, J. A., Gomez, A., & Palaci, F. J. (2007). A psychosocial model of entrepreneurial intentions. *Xth European congress of Psychology*, Prague: Czech Republic.
- Moriano, J. A., Palaci, F. J., & Morales, J. F. (2007). The psychological profile of university entrepreneur. *Psychology in Spain*, 11(1): 72-84.
- Moriano, J.A.L., & Gorgievski, M. (2007). *Psychology of entrepreneurship: Research and reduction*. UNED, Inc., Spain.
- Moriano, J. A., Gomez, A., Palaci, F. J., & Morales, J.F. (2006a). Are entrepreneurs individualistic or collectivistic? *26 th International Congress of Applied Psychology*. Athens. Greece.
- Moriano, J. A., Palaci, F. J., & Morales, J. F. (2006b). *The entrepreneurial intention of university student in Spain*. UNED, Inc., Spain.
- Moreau, P., & Leathwood, C. (2006). Graduates' employment and the discourse of employability: A critical analysis. *Journal of Education and Work*, 19(4): 305-324.

- Naktiyok, A. & Karabey, C. N. & Gullunce, A C. (2009). Entrepreneurial self-efficacy and entrepreneurial intention: The Turkish case. *Int. Entrep. Manag. J.*
- Nouripouraprovari, J. (2011). *Entrepreneurship and strategies in agricultural graduate employment. Agriculturla graduate employment Conference Proceedings*. Tarbiat Modares University, Tehran (In Persian).
- Otman aneizi, I., Bakar, H., & Yeng Keat, O. (2010). Impact of entrepreneurship education on the intention toward entrepreneurship: A comparison study among Libyan students in Malaysia and Libya. Retrieved 10 2010 July from: <http://cob.uum.edu.my/.../028%20F-%20Ooi%20Yee%20Keat%20Full%20Paper.pdf>
- Peterman, n., & Kennedy, J. (2003). Enterprise education: Influencing students' perceptions of entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 28 (2): 129-144.
- Pezeshki Rad, Gh., Mohamadzadeh nasrabadi, M., & Bruening, T. (2005). An assessment of vocational and technical higher education effect on employment in the north western provinces, Iran. *AIAEE Proceeding of the 21st Annual Conference*, San Antonio, TX. pp. 420-430.
- Rostami, F., Geravandi, SH, and Zarafshani, K. (2011). A phenomenological study of students experiences in starting a business venture: A case of Agricultural College at Razi University. *Journal of Entrepreneurship Developemnt*. 4(14): P. 87-105(In Persian).
- Sadeghi, M. and Malekinia, E. (2011). Evaluating students in entrepreneurship environment and its relations to entrepreneurship intention. *Journal of Research and Planning in Higher Education*. 59: p. 69-89 (In Persian).
- Shane, S. Locke, E. A., & Collins, C. J. (2003). Entrepreneurial motivation. *Human Resource Management Review*, 13: 257- 279.
- Shane, S. & Venkataraman, S. (2000). The promise of entrepreneurship as a field of research. *Academy of Management Review*, 25(1): 217-226.
- Souitaris, V., Zerbiniati, S., & Al-Laham, A. (2007). Do entrepreneurship programmes raise entrepreneurial intention of science and engineering students? The effect of learning, inspiration and resources. *Journal of Business Venturing*, 22: 566-591.
- Stajkovic, A.D., & Luthans, F. (1998). Social cognitive theory and self-efficacy: going beyond traditional motivational and behavioral approaches. *Organizational Dynamics*, 26: 62- 74.
- Tkachev, A., & Kolvereid, L. (1999). Self-employment intentions among russian students. *Entrepreneurship and Regional Development*, 11(3): 269-271.
- Van Gelderen, M., Brand, M., Van Praag, M., Bodewes, W., Poutsma, E., & Gils, A. (2006). Explaining entrepreneurial intentions by means of the theory of planned behavior, *Research Working Papers Series*, 2: 1-33.
- Veciana, J. M., Aponte, M., & Urbano, D. (2005). University student's attitudes towards entrepreneurship: A two countries comparison. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 1(2):165-182.
- Yaghoobi, D. (2002). *Determining university graduates behavior towards unemployment (Urbanization, expectations, dislikes,)*. Seminar Proceedings on Human Resource Need Assessment (In Persian).
- Zarafshani, K., Nouri, A., Parvin, N. and Barani, S. (2010). *Determining factors influencing students' intention in starting a business venture in agricultural Applied and Scientific University*. Research Report, Razi University(In Persian).
- Zimmerman, M. & Chu, H. (2010). Motivation, success, and problems of entrepreneurs in Venezuela, *USASBE2010*, page 0375.